



کتاب

هر آنچه که در رابطه با کتاب می خواهید بدانید



«به جای سیب و گندم در بیابان مار می کارند»
شاهنامه، در لباسی تازه

معصومه فراهانی
 خبرنگار

نوجوان که بودم نسبت به شاهنامه احساس دوگانه ای داشتم، دوست داشتم بخوانمش اما قطر زیاد و کلمات دشوار بسیارش ترس در دلم می انداخت. کتاب های باز نویسی شاهنامه را در نمایشگاه ها می دیدم، اما سرو و شکل کتاب ها هیچ وقت جذیب نمی کرد. بزرگ تر که شدم و چند باز نویسی را خواندم دیدم کتاب های خوبی بودند اما وقتی زمان انتخاب می رسید، همیشه رمان های نوجوان نشرها برنده رقابت می شدند. به تازگی نشرهای خوبی را دیده ام که کتاب های باز نویسی و باز آفرینی شاهنامه را زیباتر، چشم نوازتر و خلاقانه تر چاپ می کنند. یکی از کتاب های خوبی که به تازگی پیدایش کرده ام «فرانک» است.

کتاب با کابوس فرانک آغاز می شود: «هوا سرد است و برف آهسته می بارد، فرانک می دود در تیرگی هایی که دشوارند / و می بیند که مردانی هراس انگیز / به جای سیب و گندم در بیابان مار می کارند.» هنوز پیش از تولد فریدون است و آبتین زنده است و هراس از ضحاک بر جان ایران و ایرانیان سایه انداخته است. در صحنه بعد، فریدون را می بینم که در کنار مادرش فرانک نشسته است و نام و نشان پدر را از او می پرسد و فرانک قصه گویی اش را آغاز می کند. از این صحنه به صحنه ای دیگر می پرد و قصه ضحاک و کشتن پدر، بوسه شیطانی بر شانه او، کابوس ضحاک و ماجراهای پس از آن را روایت می کند، در آن میان به داستان جمشید هم اشاره کوتاهی می کند. و بعد فریدون را می بینیم که تصمیم می گیرد تعبیر کابوس ضحاک شود و فصل دیگری در قصه آغاز می شود. فرانک همچنان در کنار فریدون است و او را برای شکست دادن ضحاک راهنمایی می کند.

یکی از نکات جالب توجه کتاب، استفاده از قالب شعر نیمایی برای روایت یک قصه کهن است. تلفیق داستانی کهن با قالبی نو که شاعر بخوبی از عهده آن برآمده است. یکی از نکات دیگر کتاب، به هم ریختن ترتیب زمانی داستان، از قصه ای به قصه ای دیگر سرگ کشیدن و گذاشتن جاهای خالی در داستان است که نوجوان را ترغیب می کند داستان اصلی را بخواند و اطلاعات بیشتری به دست آورد. در طول روایت داستان به چند نام برمی خوریم که به آن ها اشاره ای مختصر شده است اما خواننده تشویق می شود سرگذشت آن ها را نیز بداند، برای مثال: «ارنواز و شهرناز»، «ارمایل و گرمایل». در نهایت چیزی که این کتاب را به اثری جذاب تبدیل کرده است، تصویرگری های هوشمندانه آن است که با استفاده از تکنیک کلاژ انجام شده است. انتخاب با دقت رنگ ها در ساخت هر کاراکتر، انتخاب رنگ های خاص در پس زمینه و انتقال احساس هر کاراکتر فقط با نشان دادن حالت چشم ها از زیرکی های تصویرگر است. در چند بخش از داستان اگر با دقت نگاه کنیم، تصویرگر به کمک شاعر آمده است و بخشی از جاهای خالی قصه را به کمک تصویر پر کرده است. برای مثال در صفحه ای که ماجرای کشتن مرداس روایت می شود، مردی را می بینیم که با اسب در حال فرار است، در حالی که در شعر اشاره مستقیمی به او نشده است. همه این نکات و ریزبینی ها و همکاری نویسنده و تصویرگر باعث می شود «فرانک» کتابی متفاوت شود. کتابی که می شود با نوجوان ها خواند و با هم در قصه و جزئیاتش غرق کشف و گفت و گو شد.



تک و تنها؛ در سرزمین سرخپوست

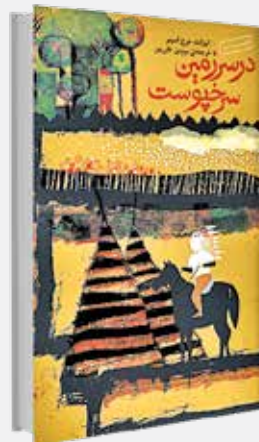
کتابی برفی، برای روزهای زمستانی

ریحانه عارف نژاد
 خبرنگار

می کند. چطور غذا می پزند؟ آرد از کجا بیآورد؟ چه راهی برای گرم ماندن هست؟ چطور باید دست خالی در جایی پر از خرس و جک و جانورهای دیگر زنده بماند؟ مات جواب هیچ کدام این سؤال ها را نمی داند و چاره ای غیر از یاد گرفتن شان هم ندارد. اما مات، در این سرزمین جدید تنها نیست. درست در نزدیکی او، قبیله ای از سرخپوست ها مستقر شده اند. آنها راه و رسم زندگی در این سرزمین را بهتر بلدند. سفیدپوست ها هیچ وقت رابطه خوبی با سرخپوست ها نداشته اند، ولی آشنایی مات با یک پسر سرخپوست، می تواند خیلی چیزها را برای هر دویشان تغییر دهد. معامله ای دوسر برد بین بچه ها شکل می گیرد و با وجود همه تفاوت هایشان، بین آنها دوستی شکل می گیرد. اتفاقی که حتی در شدیدترین بوران هم قلب هر دویشان را گرم می کند. در سرزمین سرخپوست، فضا سازی فوق العاده و داستانی فراموش نشدنی دارد. شخصیت پردازی به خوبی انجام شده است و داستان با وجود محدود بودن مکان اتفاقات، یکنواخت نمی شود. بالا و پایین های هیجان انگیز ماجرا و کنجکاوی دانستن پاسخ سؤال ها، مخاطب را با خود تا پایان داستان می کشاند.

کتابی برفی برای روزهای زمستان

الیزابت جرج اسپیر، نویسنده معروف کودکان و نوجوانان در آمریکا بود که دوبار برنده مدال نیوبری شد. در سرزمین سرخپوست که در ایران با نام «علامت سمور» هم منتشر شده است، توانست نامزد و برنده جوایز مهم و زیادی شود. این کتاب که یکی از بهترین آثار این نویسنده شناخته می شود، هنوز در کشورهای مختلف جزو پرفروش های قفسه کودک و نوجوان کتابفروشی هاست. زمستان سرد، بهترین وقت خواندن این کتاب است! خصوصاً اگر دوست داشته باشید چیزهای بیشتری درباره سرخپوست ها و آداب و رسوم زندگی هایشان بدانید.



تنهاد جنگل

هیچ کس نمی آید! مات، بکه و تنها، با نگرانی در خانه کوچکشان انتظار می کشد و انتظار می کشد، اما خبری نمی شود. معلوم نیست پدر و بقیه کجا هستند. روزها به سرعت سپری می شوند و آذوقه خیلی سریع به انتها می رسد. با دست روی دست گذاشتن و صبر کردن، هیچ چیز درست نمی شود. باید خودش آستین ها را بالا بزند و فکری به حال لباس و خورد و خوراکش بکند. آب و هوا و ناشناخته های این سرزمین پر رمز و راز، شرایط را هزار برابر پیچیده



در سرزمین سرخپوست، فضا سازی فوق العاده و داستانی فراموش نشدنی دارد. شخصیت پردازی به خوبی انجام شده است و داستان با وجود محدود بودن مکان اتفاقات، یکنواخت نمی شود. بالا و پایین های هیجان انگیز ماجرا و کنجکاوی دانستن پاسخ سؤال ها، مخاطب را با خود تا پایان داستان می کشاند

